

بررسی ماهیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی و پیامدهای فرآیند تثبیت آن در دوره حاکمیت نظام تک حزبی (۱۹۲۳-۱۹۵۰) در ترکیه

سیداحمد موثقی^۱
محمدهادی مدنی^۲

چکیده

جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳ تأسیس شد. بنیانگذاران جمهوری در دوره نظام تک حزبی به منظور تثبیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی به مهندسی‌های فرهنگی و سیاسی زیادی دست زدند. سیاست‌های اعمال شده این دوره و بازتاب‌های آن، به یک معنا تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی معاصر ترکیه را شکل داده است. به این دلیل، چپستی ماهیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی و پیامدهای فرآیند تثبیت آن در دوره نظام تک حزبی در ترکیه یک سوال مهم به شمار می‌آید. (سوال) به نظر می‌رسد ماهیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی که از سه اصل پوزیتیویسم، سکولاریسم و ناسیونالیسم متشکل می‌باشد، منجر به پرورش یک نسل کمالیست و شکل‌گیری نزاع بین دولت و جامعه در قالب نظریه مرکز - پیرامون گردیده است. (فرضیه) مقاله حاضر، شناسایی نتایج و پیامدهای اعمال روش‌های ژاکبونی و تحمیل‌های از بالا را که به منظور تثبیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی صورت گرفته است، غایت اصلی خود ساخته، (هدف) این موضوع و موضوعات مرتبط دیگر را با استفاده از نظریه مرکز - پیرامون و به کارگیری روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار داده (روش) و به نتیجه عدم موفقیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی در ایجاد یک نظام سیاسی جامع، فراگیر و کاربردی در قالب دولت - ملت، دست یافته است. (یافته)

واژگان کلیدی

نظام ارزشی مرکزی، کمالیسم، اسلام، مرکز، پیرامون.

۱. دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران - ahmadmovasaghi@yahoo.com

۲. دکتری علوم سیاسی از دانشگاه تهران و پژوهشگر همکار پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی (ع) -

Mhadimadani@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۲۶

مقدمه

با فروپاشی امپراتوری عثمانی ساختار حاکم و رسمی نظام ارزشی این دولت نیز از بین رفت. در مرکز نظام ارزشی امپراتوری عثمانی، اسلام قرار داشت و مشروعیت نظام با آن سنجیده شده و روابط گروه‌های اجتماعی نیز بر اساس آن تنظیم می‌یافت. به این معنا اسلام کارکرد بسیار مهم اجتماعی، سیاسی و فرهنگی داشت و به‌عنوان عامل پیوند و اتحاد اجتماعی و سیاسی نقش ایفا می‌نمود. ولی از آن‌جا که تأسیس جمهوری ترکیه در سال ۱۹۲۳، به لحاظ ساختارهای رسمی سیاسی و فرهنگی، نوعی گسست از ساختارهای امپراتوری عثمانی محسوب می‌شد و نخبگان فرهنگی و سیاسی جدید، به نظام ارزشی مرکزی امپراتوری نگاه مثبتی نداشته‌اند، همه تلاش‌های خود را به ایجاد و تثبیت یک نظام فرهنگی و سیاسی نوین معطوف کرده و در این راستا در دوره نظام تک حزبی سخت کوشیدند. اگر چه با تأسیس جمهوری ترکیه به لحاظ رسمی، نظام سیاسی و فرهنگی امپراتوری عثمانی فاقد اعتبار اعلام گردید اما جامعه ترکیه هنوز در فضای فرهنگی ساختارهای امپراتوری تنفس می‌کرد و اسلام در عرصه اجتماعی مثل گذشته به عنوان نظام اعتقادی و ارزشی، جایگاه و کارکردهای تعیین کننده‌ای داشت. به این دلیل، فرایند تثبیت نظام ارزشی مرکزی جدید با چالش مواجه شد. این وضعیت، بنیانگذاران نظام ارزشی مرکزی نوین را به اعمال مهندسی‌های گوناگون فرهنگی و سیاسی سوق داد. نوع مهندسی‌های اعمال شده و واکنش جامعه، پیامدهای مهمی را به وجود آورد و بسیاری از تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی معاصر ترکیه با تأثیر پذیری از این پیامدها شکل گرفت. از این رو، شناخت تحولات معاصر ترکیه، بدون پی بردن به علل و ماهیت مهندسی‌های یاد شده و علت واکنش جامعه، امکان پذیر نمی‌باشد. به نظر می‌رسد علت اصلی چالش‌زا بودن این فرایند تثبیت، در ماهیت نظام ارزشی مرکزی نوین نهفته است. بر این اساس، چیستی ماهیت نظام ارزشی مرکزی نوین و پیامدهای فرایند تثبیت آن در دوره نظام تک حزبی، سوال اصلی این نوشتار را تشکیل می‌دهد که با استفاده از نظریه مرکز-پیرامون کوشیده خواهد شد تا برای آن پاسخی داده شود.

۱. چارچوب نظری: مرکز-پیرامون

نظریه مرکز-پیرامون اولین بار توسط ادوارد شیلز مطرح گردید. ویژگی بارز نظریه مرکز-پیرامون دولت محور بودن آن و داشتن رابطه و سنخیت خاص با مقوله‌های ناسیونالیسم و دولت ملی و مدرن است. ایجاد یک دولت مرکزی قوی و کارآمد و دارای توانایی تولید و توزیع

کالاهای سیاسی برای جامعه هدف اصلی نظریه مرکز-پیرامون می باشد که در روند نوسازی و توسعه سیاسی دنبال می شود. (موثقی، ۱۳۹۱: ۳۰۰) نظریه مرکز-پیرامون و مفاهیم مربوط به آن مبتنی بر پیش فرضی است و براساس این پیش فرض هر جامعه‌ای متشکل از یک مرکز و پیرامون است و مرکز توسط پیرامون تحت تأثیر قرار می گیرد. در این نظریه، مفاهیم مرکز و پیرامون بیش از این که یک معنای جغرافیایی داشته باشد، به مجموعه‌ای از ارزش‌ها و باورها اطلاق می شود. (Gülener, 2007: 62)

از دیدگاه شیلز، در هر جامعه یک بخش مرکزی وجود دارد و این بخش مرکزی یک سری ارزش‌ها و باورها را دربر می گیرد. بنابراین، مرکز جای مجموعه‌ای از نماد، ارزش و باورهای است که جامعه توسط آن اداره می شود. مرکز قابل تجزیه نمی باشد و این نظام ارزشی مرکزی، به مثابه بخش مرکزی جامعه است و مرکز نامیده شده آن نیز به علت رابطه‌ای است که بین آن و مقدرات جامعه وجود دارد. به عبارت دیگر این بخش مرکزی ویژگی و وصف امر قدرسی را دارد و به این معنا هر جامعه‌ای دارای یک دین رسمی است. سکولار و پلورالیست بودن یا نبودن جامعه چیزی را تغییر نمی دهد. همچنین شیلز معتقد است مرکز محل کنش است و دارای مجموعه‌ای از نهادهایی است که کنش‌ها، کنشگران و وظایف را دربر می گیرد. ارزش و باورهای مرکزی در چارچوب این وظایف مجسم می گردند. به عبارت دیگر باور و ارزش‌های شکل دهنده مرکز، توسط وظایف و نهادهای معین متبلور می شوند و مسؤولین طراز اول این نهادها افرادی هستند که ارزش‌ها و باورها در آنان مشخص و متعین می گردند و همچنین این ارزش‌ها و باورها در بعد رفتاری در رابطه با وظایف، به شکل ملموس خود را نشان می دهند. (Shils, 1967: 117)

ساخت یک مرکز واحد ویژگی مشترک تمامی روندهای توسعه سیاسی در جوامع معاصر می باشد. تحولات سیاسی پس از انقلاب فرانسه نیز هم نشان می دهد که تمامی سرزمین‌های مستقل تلاش دارند پراکندگی خود را کاهش داده و خود را به دستگاه سیاسی متمرکز مجهز کنند که مدعی انحصار در زمینه کنش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. بر اساس نقل موثقی از بدیع،

ایجاد مرکز به استقرار نهادها یا ارزش‌هایی بر می گردد که هدف آن‌ها تضمین سازمان کلی یک جامعه مستقل در محدوده سرزمینی مشخص می باشد؛ در حالی که این جامعه قبلاً شاهد تفرقه شدید قدرت و عدم هماهنگی بین اجزاء متشکله خود بوده است. از این رو، این روند در

درجه اول به توسعه تقسیم کار اجتماعی، هماهنگی بین بازیگران اجتماعی و نظارت بر توافقی‌های آن مربوط می‌شود که خود نیازمند عقلانیت اجتماعی - اقتصادی و سیاسی برخاسته از توسعه مبادلات کالاها و خدمات و ایجاد یک شبکه نهادینه نظارت و کنترل است. پس از آن، از طریق ایجاد موازین ثابت حول زبان، نظام نمادها و عقاید برآمده از مرکز، در تمامی پیرامون، به حوزه فرهنگ گسترش می‌یابد. این فرایند عقلانی شدن در همه جوامع با یک درجه از شدت و انسجام صورت نمی‌گیرد. بلکه بر حسب شیوه توزیع منابع در هر بخش و میزان قدرت مقاومت سیاسی و فرهنگی پیرامون در برابر اعمال نفوذ مرکز یا میزان تبعیت پیرامون از مرکز، فرق می‌کند. (موثقی، ۱۳۹۱: ۳۰۱-۳۰۲)

از سوی دیگر پیرامون را نیز نمی‌توان در مقابل مرکز همیشه یک نواخت و دارای ماهیت یکسان در نظر گرفت. به عبارت دیگر پیرامون می‌تواند از تکثری برخوردار بوده و در درون آن نسبت به مرکز رویکردهای مختلف تند و میانه رویی وجود داشته باشد. بنابراین، در تشخیص جایگاه یک بازیگر اجتماعی یا سیاسی پیرامونی نسبت به مرکز، می‌توان پیرامون را به پیرامون نزدیک و پیرامون دور تقسیم نمود و در رابطه با منصوبیت بازیگر مورد نظر به پیرامون نزدیک یا دور نیز دو معیار تعیین کننده می‌باشد. معیار اول درجه پایداری و تعهد به نظام ارزشی مرکزی است. بنابراین، اگر از سوی یک بازیگر اجتماعی و سیاسی نسبت به مجموعه ارزش و اندیشه‌های نظام ارزشی مرکزی رده‌ای صورت نگیرد و واکنش‌ها در حد نقد باشد، و یا بعضی از ارزش‌ها و اندیشه‌های نظام ارزشی مرکزی توسط این بازیگر به صورت فعال مورد حمایت قرار بگیرد، این به معنی نزدیک شدن بازیگر مذکور به مرکز ارزیابی گردیده و به عنوان پیرامون نزدیک تلقی خواهد شد. اگر عکس این قضیه صورت بگیرد و بازیگری به نحو آشکار نظام ارزشی مرکزی را رد نماید و به نظام ارزشی جایگزین تمایل پیدا کند و در راستای به قدرت رسیدن و حاکم نمودن این نظام ارزشی جایگزین، علیه نظام و رژیم سیاسی موجود اقداماتی انجام بدهد و مبارزه کند، از مرکز دور خواهد شد و از این بازیگر اجتماعی و یا سیاسی به عنوان پیرامون دور یاد خواهد شد. معیار دوم هم که با معیار اول ارتباط تنگاتنگی دارد، به نحوه رابطه یک بازیگر پیرامونی با بازیگر مرکزی مرتبط است. بنابراین، آشتی و رابطه نزدیک یک بازیگر پیرامونی با بازیگر مرکزی، بازیگر پیرامونی را در چارچوب پیرامون نزدیک قرار خواهد داد. بر این اساس، بازیگر پیرامونی درگیر و آشتی‌ناپذیر با نیروهای مرکزی نیز به عنوان پیرامون دور به حساب خواهد آمد. (Gönenç, 2006: 132-133)

۲. تأسیس جمهوری ترکیه

به دنبال شکست امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) و اشغال سرزمین‌های امپراتوری توسط نیروهای متفقین، در راستای برقراری استقلال کشور جنبش مقاومت ملی به رهبری مصطفی کمال پاشا (۱۹۳۸-۱۸۸۱) تشکیل یافت. این جنبش با رد پیمان صلح تحمیلی سور (اگوست ۱۹۲۰) که توسط رژیم تحت کنترل اشغالگران در استانبول پذیرفته شده بود، در راستای تخلیه آناتولی با نیروهای یونانی جنگ را آغاز نمود، آنان را شکست داد و آناتولی را تخلیه نمود. (سپتامبر ۱۹۲۲) پس از این پیروزی، حکومت جنبش مقاومت ملی در آنکارا تشکیل یافت و از نظر بین‌المللی به رسمیت شناخته شد. بدین ترتیب نیروهای انگلیسی و فرانسوی استانبول را تخلیه نمودند و با پیمان لوزان (ژوئیه ۱۹۲۳) بازگردانده شدند. (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۵۳)

به این ترتیب در تاریخ ۱۹۲۳/۱۰/۲۹ جمهوری اعلام گردید و مصطفی کمال پاشا معروف به کمال آتاتورک به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب گردید. از این تاریخ تا به قدرت رسیدن حزب دموکرات در سال ۱۹۵۰، ترکیه با نظام تک حزبی اداره شد و ماهیت سیاسی نظام جدید در ترکیه توسط همین حزب و رهبر آن مصطفی کمال آتاتورک شکل گرفت. جمهوری ترکیه که بر پایه مدل و الگوی دولت-ملت شکل گرفته بود، از بروکرات‌ها و نخبگان نظامی متأثر از جامعه شناسی تشکیل گردید. نخبگان مذکور مدل غربی مبتنی بر روشنگری و پوزیتیویسم را الگوی خود ساخته بودند. (Sayın, 2007: 58) آن‌ها در این راستا، به جای ساختارهای قدیمی متشکل از چند ملیتی و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی امپراتوری عثمانی، ایجاد یک دولت-ملت ترک مبتنی بر مجموعه ارزش‌های نوین ناسیونالیستی را هدف اصلی خود قرار دادند. (Fuller, 2008: 63)

۳. بنیانگذاران نظام ارزشی مرکزی جدید

در حقیقت برای شناخت حاکمان جدید و بازیگران سیاسی ترکیه نوین، تحلیل و تحقیق ساختار سیاسی و اجتماعی امپراتوری عثمانی و به ویژه دوره اواخر آن ضرورت دارد. در این رابطه تأثیر همیشگی عناصر بالکانی بر طبقه حاکمان یک مسأله مهم به شمار می‌رود. به عبارت دیگر امپراتوری عثمانی با یک بینش و طرز سیاسی و دولت داری خاص، از میان اقوام بالکان کم سن‌ها را می‌گرفت و پس از یک دوره آموزشی سخت آن‌ها را وارد طبقه نخبگان سیاسی و

نظامی می‌کرد. فهم چگونگی ادغام و یکپارچه شدن این گروه معروف «دوشیرمه» همراه با نخبگان مسیحی در امپراتوری و همچنین ظهور آنان به عنوان بخشی از نخبگان امپراتوری، از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد. این نخبگان که با روش «دوشیرمه» پرورش یافته و در چارچوب این نوع برنامه پرورشی، به وسیله دولت از خانواده، قوم و وطن خود قطع رابطه نموده و تنها هویت‌شان تبدیل به خدمت‌گزاری به دولت عثمانی گردیده بود، پس از اعلام جمهوری نیز جایگاه خود را حفظ نمودند و در مجلس ملی هم حضور یافتند. نود و سه در صد افسران نظامی و هشتاد و پنج در صد کارمندان امپراتوری عثمانی، پس از فروپاشی، در دولت جدید وظیفه گرفته و اکثریت آنان در مجلس ملی به عنوان نماینده کار خود ادامه دادند. بدین صورت مجلس به جای این که محل استقرار نمایندگان طبقات اجتماعی باشد و به هر معنا نماد گسست از رژیم پیشین گردد، به ابزاری ایدئولوژیک و بروکراتیک نخبگان قدیم تبدیل می‌گشت. بنابراین، گروه‌های اجتماعی که در دوره اواخر امپراتوری از قدرت سهمی نداشته‌اند و در آرایش سیاسی دارای جایگاهی نبوده‌اند، در نظام و مجلس جدید نیز هیچ دستاوردی عایدشان نشد. (Sesli ve Memir, 2010: 10-16)

بنابراین، کادرهایی که جنگ استقلال را اداره کرده و جمهوری ترکیه را تأسیس نمودند، روشنفکران و خرده بورژوازی متشکل از افسران و بوروکرات‌ها بودند. این افسران و بوروکرات‌ها در انقلاب ۱۹۰۸ و جنبش مشروطه دوم نقش فعال داشته‌اند. (Kaymaz, 2010: 95) نخبگان نظامی و عناصر بروکراتیک مذکور در اواخر امپراتوری در جمعیت اتحاد و ترقی سازماندهی شده، در اواخر دوره مبارزه ملی و جنگ استقلال همراه با قشر اشراف در انجمن دفاع از حقوق فعالیت‌های خود را ادامه دادند (Şaylan, 1983: 299) و پس از تأسیس جمهوری نیز بدنه اصلی حزب جمهوری خواه خلق را تشکیل دادند.

همان‌گونه که اشاره گردید ریشه‌های حزب جمهوری خواه خلق به انجمن‌های دفاع از حقوق در دوره مبارزه ملی بر می‌گشت و مصطفی کمال آتاتورک به دلیل نقش فعال و مؤثر این انجمن‌ها در جنگ استقلال، از کادرهای اصلی آن استفاده کرد و حزب جمهوری خواه خلق را تأسیس نمود. حزب مذکور از ۹ سپتامبر ۱۹۲۳ تا ۱۴ مه ۱۹۵۰ به‌عنوان حزب حاکم در ترکیه، اختیار همه چیز را به دست گرفته و کشور را با روش خاص خود اداره کرده است. (Uyar, 1998: 42)

پس از تأسیس حزب جمهوری خواه خلق در سال ۱۹۲۳، در ۱۱ سپتامبر انتخابات حزب برگزار

شد و مصطفی کمال به‌عنوان رئیس حزب و رجب پکر نیز به‌عنوان دبیر کل حزب انتخاب گردیدند. حزب جمهوری خواه خلق در دوره‌های اولیه برنامه‌ای نداشت، ولی در مه ماه سال ۱۹۳۱ در سومین کنگره حزب برنامه جدید به تصویب رسید. در سال ۱۹۳۶ رجب پکر از مقام دبیر کلی حزب برکنار شد و عصمت اینونو معاون رئیس جمهور، بخشنامه‌ای عمومی را صادر نمود و ادغام دولت-حکومت در حزب را اعلام کرد. (Göztepe, 2010: 199)

اساسنامه حزب جمهوری خواه خلق، به‌عنوان مانیفست نظام مرکزی نوین ماهیت رژیم جدید را تعیین می‌کرد و نقش ایفا می‌نمود. اگر چه این جایگاه برتر اساسنامه حزب نسبت به قانون اساسی و نهادهای دیگر یک حالت طبیعی نبود، ولی منعکس کننده واقعیت بود. عملاً قانون اساسی به دست نظام تک حزبی به این شکل اجرا می‌گشت و اساسنامه به همه چیز جهت و خط می‌داد. از آن‌جا که بر اساس قانون اساسی ۱۹۲۴، رئیس جمهور توسط مجلس و از میان نمایندگان انتخاب می‌شد و عضویت حزبی شخص منتخب محفوظ می‌ماند، رئیس جمهور به‌عنوان رئیس حزب حاکم نیز نقش ایفا می‌کرد. در نتیجه، رئیس جمهور به‌عنوان رهبر حزب حاکم، مجلس را نیز کنترل می‌کرد و با اختیارات گسترده کشور را به شیوه توتالیتریستی اداره می‌نمود و به جای انتخاب رئیس جمهور توسط نمایندگان مجلس، توسط رئیس جمهور به‌عنوان رهبر حزب، نمایندگان مجلس انتخاب می‌شدند و از این طریق قدرت رئیس جمهور نیز تثبیت می‌شد. (Koçak, 2009: 120-122)

به این صورت حزب جمهوری خواه خلق تا پایان دوره تک حزبی در سال ۱۹۵۰ با تکیه بر نخبگان نظامی، عناصر بروکراتیک، روشنفکران و اشراف، مهندسی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود اجرا نمود (Sesli ve Memir, 2010: 18) و دولت - ملتی که در غرب توسط بورژوازی تأسیس گردید، در ترکیه توسط نخبگان نظامی و غیر نظامی با رویکرد و ذهنیت روشنگری تشکیل یافت. از سوی دیگر، اگر چه نقش نظامیان، بروکرات‌ها، روشنفکران و اشراف به طور عام در شکل‌گیری ترکیه و به طور خاص در شکل‌گیری ماهیت نظام سیاسی ترکیه از اهمیت خاص برخوردار بوده است، ولی نوع کارگزاری مصطفی کمال به‌عنوان رهبر مبارزه ملی و جنگ استقلال، رئیس جمهور ترکیه نوین و رهبر حزب جمهوری خواه خلق و همچنین اندیشه‌های وی که به عنوان «کمالیسم» معروف شد، از یک عامل بسیار تأثیرگذار و نقش آفرین به حساب می‌آمد.

۴. کمالیسم به مثابه نظام ارزشی مرکزی نوین

اندیشه‌های غرب‌گرا، سکولار، پوزیتیویست و ناسیونالیستی آتاتورک پس از اعلام جمهوری به‌عنوان «کمالیسم»، به ایدئولوژی رسمی دولت تبدیل گردید و در کنار عملکرد نظام تک‌حزبی ماهیت نظام سیاسی ترکیه را تا دهه پنجاه و دوره تکثرگرایی چند حزبی شکل داده و تعیین نمود. اگر چه عناصر یاد شده و غرب‌گرایی از اصول اساسی کمالیسم محسوب می‌شدند و کمالیسم به‌عنوان یک ایده سیاسی، تحمیل ارزش و ایده‌های غربی به جامعه را برای خود هدف ساخته بود، ولی هنگام تحمیل این ارزش‌ها و دگرگون ساختن نظام‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، یک غربی‌سازی منحصر به فرد را اعمال می‌کرد و این یکی از تناقض‌های کمالیسم به حساب می‌آمد. البته این نوع اعمال نیز برای ایجاد یک جامعه همگون صورت می‌گرفت. (İnsel, 2009: 23) ولی با وجود همه این ویژگی‌های منحصر به فرد، کمالیسم و اندیشه‌های سیاسی آتاتورک و تبدیل شدن آن به ایدئولوژی رسمی نظام سیاسی ترکیه، نماد گسستی از امپراتوری عثمانی بوده است؛ زیرا ایدئولوژی تأسیس جمهوری، با انکار گفتمان عثمانی شکل گرفت و جمهوری جدید، نادیده گرفتن امپراتوری عثمانی و انکار میراث باقی مانده از او را یک فضیلت می‌شمارد. (Çağan, 2011: 9)

کمالیسم توسط اندیشمندان، متخصصان تاریخ سیاسی معاصر ترکیه و پیروانش به شکل‌های متعدد تعریف شده است. هر یکی از این اندیشمندان و پیروان با محور قرار دادن اصلی از اصول کمالیسم یا هدف کمالیسم، سعی داشتند یک تعریف از آن ارائه بدهند. به‌عنوان مثال گل‌بهار، با برجسته کردن بعد پوزیتیویستی تصویری را از کمالیسم ارائه می‌دهد و اظهار می‌دارد: «فرآیند پوزیتیویستی که خط جوانان عثمانی، ترک‌های جوان، مشروطه دوم و اتحاد و ترقی را دنبال می‌کرد، به نام کمالیسم به جمهوری منتقل شد.» (Gülbahar, 2006: 169)

ولی ماردین کمالیسم را با اصل ناسیونالیسم به کار می‌برد و ماهیت و هدف آن را چنین بیان می‌کند: «ناسیونالیسم کمالیستی، در راستای ایجاد و ساخت یک جامعه نوین، یک پروژه خود - استعماری بود که موضوع و سوژه این پروژه را مردم و طراحان آن را نیز روشنفکران کمالیستی تشکیل می‌دادند.» (Mardin, 1991: 197) با این حال ماردین در اثر دیگر خود تعریف‌کننده از کمالیسم را مبنای کار خود قرار می‌دهد و از او چنین نقل می‌کند:

کمالیسم به مجموعه دیدگاه و اندیشه‌هایی اطلاق می‌گردد که با الهام‌گیری از تمدن غرب و الگو قرار دادن آن، تغییر عناصر ساختاری امپراتوری عثمانی در ترکیه جدید و تأسیس و ایجاد

یک جامعه نوین را برای خود هدف ساخته است. مهم‌ترین اصول اندیشه‌های کمالیستی عبارتند از: جمهوری خواهی، ناسیونالیسم، مردم‌گرایی، دولت‌گرایی، سکولاریسم و انقلاب‌گرایی. از آنجا که این اصول توسط مصطفی کمال معروف آتاتورک تدوین گردید و با «راه کمالیسم» نام‌گذاری شد، به مجموعه این اندیشه‌ها کمالیسم گفته شده است. (Mardin, 2006: 181)

در رابطه با این اصول به نظر می‌رسد باید دو نقطه مورد توجه قرار بگیرد. نقطه اول این است که همه این اصول از اهمیت یکسان برخوردار نیستند و دو اصل ناسیونالیسم و سکولاریسم با توجه به کارکردشان در بازسازی نظام ارزشی مرکزی، نسبت به اصول دیگر، نقش و اهمیت ویژه‌ای دارند. نقطه دوم هم مربوط به جایگاه پوزیتیویسم به‌عنوان مبنای نظام ارزشی مرکزی جدید، می‌باشد. هر چند پوزیتیویسم همچون اصول دیگر کمالیسم به‌صورت رسمی اعلام نگردیده است ولی نگاه اجمالی به اندیشه‌های آتاتورک و سیاست‌گذاری فرهنگی دوره نظام تک‌حزبی، جایگاه بنیادی این نحله فکری را در شکل‌گیری کمالیسم به خوبی نشان می‌دهد. بر این اساس، به منظور شفاف‌سازی و شناسایی مؤلفه‌های کمالیسم و نظام ارزشی مرکزی نوین، سه اصل پوزیتیویسم، ناسیونالیسم و سکولاریسم و کارکردهای خاص‌شان بیان می‌گردد:

۵-۱- پوزیتیویسم

پوزیتیویسم، برای اولین بار توسط هنری، کنت و سن سیمون برای معین کردن روش‌های علمی و تعمیم و گسترش دادن آن به فلسفه مورد استفاده قرار گرفت. پوزیتیویسم توسط اگوست کنت، به یک جنبش بزرگ فلسفی تبدیل گردید و در نیمه دوم قرن نوزدهم و دهه اول قرن بیستم در تمام کشورهای جهان غرب قدرتمند شد. ایده اصلی پوزیتیویسم این است که علم تنها به دانش معتبر اطلاق می‌شود و موضوع دانش را تنها واقعیت‌ها تشکیل می‌دهند. فلسفه روشی متفاوت از علم ندارد و وظیفه فلسفه، پیدا کردن اصول کلی مشترک برای تمام علوم و استفاده از این اصول به‌عنوان راهنمای رفتار انسان و به‌عنوان مبنای سازمان اجتماعی است. در نتیجه، پوزیتیویسم، وجود و فهم نیروها و یا مواردی را که فراتر از حقایق و قوانین مسلم و قطعی است با علم رد می‌کند و مخالف هر نوع متافیزیک و به‌طور کلی هر نوع روش تحقیق غیر علمی است. (Posner, 2006: 710)

نقطه عزیمت فلسفه کنت، یک قانون سه مرحله‌ای است. بر اساس این قانون، تاریخ عمومی بشریت، تکامل هر فرد جامعه، و همچنین هر شاخه‌ای از دانش بشری، از سه مرحله عبور کرده

است. اولین مرحله، مرحله دینی است. در این مرحله، انسان پدیده‌های طبیعی را به‌عنوان آثار دخالت‌های مستقیم عوامل فراطبیعی ارزیابی کرده است. دومین مرحله، مرحله متافیزیکی است. در این مرحله، عوامل فراطبیعی جایشان را به نیروهای انتزاعی مورد نظر متافیزیک می‌دهند که قادر به خلق پدیده‌های قابل مشاهده هستند. و در نهایت، در مرحله سوم که مرحله پوزیتیویستی است، انسان، از دنبال کردن علل نهایی پدیده‌ها منصرف می‌شود و فقط به سمت کشف قوانین پدیده‌ها از طریق مشاهده و استدلال پیش می‌رود. بنابراین، علم، همان مرحله پوزیتیویستی است و وظیفه اساسی آن نیز پیش بینی پدیده‌ها می‌باشد. (Posner, 2006: 711)

بنابراین، پوزیتیویسم دارای نوعی جزم اندیشی و مطلق گرایی است و این در عرصه سیاسی نیز خود را نشان می‌دهد؛ زیرا هنگامی که دولتی سلطه و حاکمیت مطلق عقل (به معنای عقلانیت خام) و رویکرد پوزیتیویستی را به‌عنوان رویکرد رسمی خود اتخاذ نماید، در برابر همه رویکردها خواهد ایستاد و خود را به‌عنوان تنها رویکرد معتبر معرفی خواهد کرد. در نتیجه این وضعیت، هر نوع فعالیت ذهنی و روشنفکری به رویکرد دولتی وابسته گردیده، توسط آن شکل گرفته و عقلانیت تکنیکی به‌عنوان رویکرد رسمی دولت، عقلانیت انتقادی و رویکردهای دیگر را بی اعتبار جلوه داده و امکان به وجود آمدن یک عقلانیت جایگزین را از بین می‌برد. (Sen, 2008: 50)

این طرز تفکر، جزم اندیشی پوزیتیویستی و نگاه سیاسی متأثر از آن در اواخر دوره امپراتوری بسیاری از روشنفکران امپراتوری را نیز سخت تحت تأثیر خود قرار داده بود. اکثر روشنفکران عثمانی در این دوره، به ویژه احمد رضا و ترکان جوان، از سال‌های ۱۸۷۰ به بعد، در کشور مروج و سخنگوی پوزیتیویسم و آموزه‌های علوم و سیاست فرانسه بودند و از سال ۱۸۷۵ تا سال ۱۹۰۵ در میان روشنفکران عثمانی وجود ایده مهندسی اجتماعی مبتنی بر اندیشه پوزیتیویستی به وضوح تمام نمایان و روشن بود. احمد رضا، شعار: «نظم و پیشرفت» را که متعلق به انجمن معروف پوزیتیویست‌های فرانسه بود، به «اتحاد و پیشرفت» تبدیل کرد و بدین ترتیب نام گذاری «اتحاد و ترقی» را نیز به نام خود ثبت نمود. از دیدگاه این روشنفکران، اصلاحات و دگرگونی‌هایی را که از رنسانس به بعد در جوامع غربی صورت گرفته بود، باید در یک زمان بسیار کوتاه در جوامع غیر غربی نیز انجام می‌گرفت. برای این هدف، به طور فعال و موثر دخالت به جامعه و بازسازی آن ضرورت داشت و برای انجام این مداخله، ایفای نقش روشنفکرانی که ویژگی‌های جامعه مدرن و پوزیتیویستی را ادراک نموده بودند، اجتناب ناپذیر بود. بنابراین، روشنفکران و سیاستمداران به

منظور انتقال از یک جامعه سنتی و عقب مانده به سوی به یک جامعه مدرن و پوزیتیویستی، سیاستی متمرکز و اقتدارگرا را باید اعمال می‌کردند. احمد رضا، در کمیته دول متحده اروپا که توسط آگوست کنت تأسیس گردیده بود، به‌عنوان نماینده امپراتوری عثمانی حضور داشت. او در مجله «مشورت» که توسط وی منتشر می‌شد، در راستای ایجاد یک نظم جدید در امپراتوری عثمانی نقش بی‌بدیل ارتش را همیشه مورد تأکید قرار می‌داد و این اندیشه را در ارتش تبلیغ می‌نمود. استراتژی درخواست کمک و مدد جویی از ارتش که با احمد رضا و جمعیت اتحاد و ترقی آغاز گردید، بعدها توسط روشنفکران پوزیتیویست و مارکسیست‌های ترک نیز دنبال شد. (Doğan, 2007: 458-459)

پس از تأسیس جمهوری ترکیه نیز این نگاه پوزیتیویستی روشنفکران امپراتوری عثمانی توسط آتاتورک که عضویت در جمعیت اتحاد و ترقی را در کارنامه گذشته خود داشت و سخت تحت تأثیر اندیشه‌های روشنگری فرانسوی بود، به جمهوری انتقال یافت. از آن‌جا که یکی از آموزه‌های اساسی پوزیتیویسم، تنظیم و سامان دهی انسان و جوامع انسانی توسط قوانین طبیعت به شمار می‌رفت، سعی و کوشش آتاتورک معطوف به طرح قوانین طبیعت به‌عنوان فلسفه اساسی جمهوری نو بنیاد بود و از این دیدگاه، آتاتورک علم را همچون یک دین مدرن تلقی می‌کرد و به عبارت دیگر وی دین را یک پدیده اجتماعی می‌دانست و علم مدرن را به‌عنوان جایگزینی برای این کارکرد اجتماعی دین مطرح می‌ساخت. (Mardin, 2006: 231) به این ترتیب از تأسیس جمهوری تا اواسط سال‌های ۱۹۵۰، از آموزه‌های سیاسی گرفته تا رویکردهای علمی و آموزشی تقریباً در هر عرصه‌ها رد پای پوزیتیویسم فرانسوی قابل مشاهده بود. به عبارت دیگر، جمهوری به تبع نظام ایدئولوژیک مبتنی بر پوزیتیویسم کنت، سیاست‌های تمرکزگرا، استبدادی، بروکراتیک، نخبه‌گرا و سکولار را در پیش گرفت. از آنجا که مصطفی کمال آتاتورک، در اندیشه و عمل تا حد زیادی پوزیتیویست بود، کمالیسم نوعی پوزیتیویسم سیاسی محسوب می‌شد و شش اصل معروف حزب جمهوری خواه خلق بعضی از شعارهای اساسی آموزه‌های پوزیتیویستی را در بر می‌گرفت. با این حال، نوع پوزیتیویسمی که در ترکیه ترویج می‌شد، نسبت به اصل غربی‌اش بسیار سطحی، بر گرفته از دست دوم و سوم و در اکثر موارد با تلقی و برداشت‌های غلط همراه بود. (Doğan, 2007: 460)

بنابراین، پوزیتیویسم ترکی، به منظور بازسازی جامعه توسط دولت، به‌عنوان یک ابزار ایدئولوژیک در مهندسی اجتماعی به کار گرفته شد. پوزیتیویسم، ایجاد تغییر و تحول در جامعه را

به لحاظ علمی توجه کرده و جامعه را به مثابه یک شی و ابژه قابل تغییر و بازسازی توسط مداخله خارجی در نظر گرفته و در راستای بازسازی جامعه به شکلی علمی، به اهداف و کارهای مهندسان اجتماعی مشروعیت می‌بخشید. پوزیتیویسم، در این دوره به یک مفهوم سیاسی تبدیل شده و در فرآیند مدرنیزاسیون ترکی نقش اساسی بازی کرده است. این نحله فلسفی، به لحاظ نظری عقل دولت را تقویت نموده و هم در تعیین تصور یک جامعه آرمانی در ذهن نخبگان ترک و هم در رابطه با متحقق شدن آن، کارکرد یک ابزار موثر ایدئولوژیک را داشته است. به تعبیر دیگر، در واقع، ایدئولوژی سیاسی جمهوری بر اساس استبداد پوزیتیویستی شکل گرفت. (Toker ve Serdar, 2002: 84-85)

۵-۲- ناسیونالیسم

ناسیونالیسم یکی از اصول اساسی کمالیسم است و در تعیین ماهیت نظام سیاسی جدید ترکیه که بر اساس الگوی دولت - ملت ساخته شد، به‌عنوان ایدئولوژی الهام بخش نقش اصلی را ایفا نموده است. در شکل‌گیری اندیشه‌های ناسیونالیستی آتاتورک، ضیا گوکالپ نقش بسزایی داشت؛ زیرا بر اساس نقلی، مصطفی کمال آتاتورک، پدر تنی خود را علی رضا و پدر اندیشه‌هایش را نیز ضیا گوکالپ خوانده است. مصطفی کمال آتاتورک، در رابطه با عناصر تشکیل دهنده ملت ترک، دولت را به‌عنوان یک عامل اساسی شمرده و پس از آن با الهام‌گیری از گوکالپ عناصر فرهنگی از قبیل زبان و اخلاق را مورد تأکید قرار داده است. ولی با این حال وی دین را به‌عنوان یک عامل اساسی حساب نکرده و به جای آن اتحاد وطنی، تاریخی و نژادی را به‌عنوان عوامل شکل دهنده ملت بر شمرده است. به این معنا، مصطفی کمال آتاتورک، با مورد تأکید قرار دادن عناصر نژاد و منشاء، به یوسف آکچورا بنیانگذار ناسیونالیسم نژادی ترک نزدیک شده است. (Saklı, 2011: 8) بنابراین، اصل ناسیونالیسم کمالیستی، دارای یک بعد حاکمیت قومی و انحصارگرایی است و علاوه بر بعد ناسیونالیسم فرهنگی در سیاست داخلی، ناسیونالیسم کمالیستی از یک بعد ناسیونالیسم نژادی و قومی نیز برخوردار است و این نوع ناسیونالیسم فراتر از یک ناسیونالیسم مبتنی بر واکنش و کوشش‌های دفاعی کشورهای تحت ستم به شمار می‌رود. (Parla, 1991: 200)

با این حال در عرصه عمل، ناسیونالیسم نیز مثل اصول دیگر کمالیستی ماهیت و کارکردهای مختلفی را کسب کرده و گاهی از اصل اولیه خود فاصله گرفته و این نیز امکان ارائه یک تعریف

جامع از ناسیونالیسم کمالیستی را سخت نموده است. به این معنا ناسیونالیسم برای کمالیسم، مجموعه‌ای از سیاست‌های لازم برای بقای جمهوری ترکیه است و ناسیونالیسم دولتی و یا ناسیونالیسم رسمی بر ناسیونالیسم قومی غالب می‌شود؛ زیرا کمالیسم، یک ناسیونالیسم جدا از دولت نیست بلکه یک نوع ناسیونالیسم دولتی و یا ناسیونالیسم رسمی است. در این ناسیونالیسم دولتی که به لحاظ تاریخی از رویکرد دولت پدرسالار تغذیه می‌نماید، جامعه به‌عنوان یک سوژه ملکی و دولت نیز به‌عنوان صاحب این ملک در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، کمالیسم با اندیشه‌ی «علی الرغم مردم، برای مردم» این نوع دولت پدرسالار را فعال و پویا نموده است و یک بعد پدرسالار در تمام نسخه‌های کمالیسم به شکل جدی و برجسته مشهود می‌باشد. (İnsel, 2009: 19-21)

۵-۳- سکولاریسم

سکولاریسم نیز در کنار ناسیونالیسم یکی از اساسی‌ترین اصول کمالیسم به شمار می‌رود و علت گرایش به سکولاریسم، به بعضی از روشنفکران عثمانی در قرن نوزدهم برمی‌گردد؛ زیرا آنان علت اصلی عقب ماندگی جامعه عثمانی را تعصب دینی می‌دانستند و رهبران پوزیتویست جمهوری نیز از این نقطه نظر حرکت کرده و برای موفقیت جمهوری و نظام سیاسی مبتنی بر دولت - ملت، سکولاریسم را ضروری انگاشته‌اند. (Tuncay, 2002: 308)

با این پیشینه ذهنی سکولاریسم در ترکیه به دو شکل استعمال شد و کارکرد داشت. بر اساس استعمال اول، دین از عرصه سیاسی به‌عنوان نتیجه حق حاکمیت ملی و مردمی حذف گردید و بر اساس استعمال دوم نیز جامعه بر اساس اصول علمی و تمدن مدرن سازماندهی شد. با اعمال سکولاریسم، دین به‌عنوان منشاء و مشروعیت قدرت و حاکمیت، جایش را به اراده ملی داد. ولی اصل سکولاریسم، با این محدود نشد، بلکه شامل جایگزین کردن ارزش‌های عقلانی و علمی به‌جای ارزش‌های دینی و سنتی جامعه نیز گردید. بر این اساس، هدف اصلاحات مبتنی بر اصل سکولاریسم، جز آفریدن یک انسان جدید با هویت ترکی در مقابل هویت عثمانی چیز دیگر نبود. (Çelik, 2009: 85) بنابراین، هدف سکولاریسم ترکی، علاوه بر سازماندهی دولت، شکل دادن به افراد و جامعه نیز بود و با این ویژگی‌اش یک نوع رادیکالیسم را از خودنشان می‌داد. دین اسلام دارای احکام دنیوی و سیاسی بود و همچنین نوعی یکپارچگی داشت. از طرف دیگر دولت کمالیستی نیز مایل به بازسازی همه ابعاد جامعه بود و به این علت در مقابل دین رویکرد و

موضع آشتی پذیر و تسامحی نداشت، بلکه همچون فرانسه رویکرد و موضع سختگیرانه و ستیزه جویانه داشت (Tanör, 1999: 191)؛ زیرا روشنگری فرانسه، بر اساس انتقاد از دین شکل گرفته بود و افکار عمومی در فرانسه ساختار دینی را به عنوان یک مانع جدی تلقی کرده و نهادینه بودن دین را به عنوان یکی از علل عقب ماندگی فرانسه از انگلستان ارزیابی نموده است. آنان به این علت، در برابر سنت موضع گرفته و در راستای تبعیت و پیروی دین از عقل تلاش کرده‌اند. مدل فرانسه موضع و رفتار سختگیرانه‌ای را که در برابر دین اعمال نمود، در رابطه با سیاست نیز اعمال کرد. در این زمینه، نظام سیاسی در فرانسه، در برابر نظام‌های سنتی و قدیمی موضع و رفتارهای مخرب و شدید را از خود نشان داده است و الگو واقع شدن مدل فرانسوی برای ترکیه نیز این دو عنصر را به تفکر غالب ایدئولوژی نوسازی در ترکیه تبدیل نموده است. (Sen, 2008: 60-61)

بنابراین، با این اوصاف و ویژگی‌ها، سکولاریسم نوع ترکیه را می‌توان سکولاریسم نظامی و یا سکولارگرایی نامید؛ زیرا این نوع سکولاریسم، علاوه بر ابعاد یاد شده‌اش، در راستای محدود کردن دین به حوزه خصوصی، در صورت لزوم بازسازی دین و محدود کردن آزادی‌های مذهبی را نیز برای خود امر عادی تلقی می‌کرد. (Alpay, 2002: 346) سازمان دیانیت ترکیه نیز با این هدف تأسیس گردید؛ زیرا این سازمان در طول تاریخ جمهوری، با رعایت با وظیفه معین خویش، به جای رسیدگی به امور مذهبی مسلمانان، به امور مذهبی دولت رسیدگی کرده و در راستای گرایش‌های نظام سیاسی و گاهی هم تحت فشار دولت، تفسیرهای مذهبی جدید عرضه نموده و با هدف تغییر و تحول رویکرد مذهبی مردم، به عنوان یک نهاد مهندسی به فعالیت پرداخته است. (Kara, 1999: 203)

۵. کارنامه اجرایی نظام ارزشی مرکزی کمالیستی

ترکیه در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با رویکرد مذکور نظام ارزشی مرکزی، مورد دگرگونی‌های اساسی واقع گردید. اگر چه هدف این دگرگونی‌ها و تغییرات مهم، رسیدن به سطح تمدن‌های معاصر بود، ولی مصطفی کمال آتاتورک رهبر مدرنیزاسیون و فرایند غربی سازی هیچ‌گونه برنامه مدون و واضح سیاسی نداشت و در راستای غربی سازی ایجاد تغییر و تحولات فرهنگی و سیاسی در جامعه ترک تنها هدف اصلی او به حساب می‌آمد. (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۵۲) با اعلام جمهوری و با بازسازی نظام نهادی، عناصر

سنتی یعنی سلطان و علما در مرکز تصفیه شد. عناصر دیگر باقی مانده از مرکز امپراتوری عثمانی یعنی بخشی از بروکراسی غیر نظامی که به رژیم قدیمی وفادار بودند، توسط نیروهای جدید خنثی گردیدند. عناصر مرکزی جدید متشکل از نظامیان قدیمی و نخبگان طرفدار غرب، سکولار و ناسیونالیستی که ریشه در نوسازی عثمانی داشتند و عمدتاً جنگ استقلال را اداره کرده بودند، تا حد زیادی تقویت یافته و مرکز را مصادره نمودند. بازیگر جدید مرکز و تنها حزب رژیم یعنی حزب جمهوری خواه خلق، از همان ابتدا، به عنوان حزب مرکز طراحی گردید و نقش ایفا نمود. مجمع بزرگ ملی ترکیه که توسط حزب جمهوری خواه خلق کنترل می‌شد، یکی از پایه‌های نظام نهادی مرکز جدید به شمار می‌رفت. بازیگرانی که در مرکز قرار داشتند، پس از مدتی تبدیل به مفسر، حامل و نگهبان یکسری از اصول و ارزش‌های مدرنیستی که از آن به عنوان کمالیسم یاد می‌شود، گشتند. بنابراین، در سال‌های اولیه جمهوری، محور تنش افقی که در دوره اواخر امپراتوری عثمانی بین نخبگان مرکزی پدید آمده بود، تا حد زیادی از بین رفت. با این حال، محور تنش عمودی یعنی تنش بین نخبگان مرکزی و توده‌های پیرامونی که از قدیم الایام در جامعه عثمانی وجود داشت، ادامه یافت. این افزایش تنش و یا حتی گاهی اوقات تبدیل شدن آن به درگیری یک علت داشت و آن عبارت بود از کوشش‌های نخبگان کمالیستی برای جایگزین کردن کمالیسم به جای نظام ارزشی مرکزی سنتی و اسلامی و رد نظام ارزشی باز تعریف شده توسط اقلشار پیرامونی. (Gönenç, 2006: 135-136) بنابراین، نخبگان نظام ارزشی مرکزی نوین، اصلاحات کمالیستی را به مثابه نسخه عمل انگاشته و در راستای ایجاد جامعه ملی، تقویت رهبری سیاسی، غربی سازی اجتماعی و فرهنگی و اصلاحات اقتصادی و سیاسی کوشش نمودند. آنان هنگام انجام اصلاحات، زمان بندی مناسب را در نظر گرفته و با منزوی کردن و تصفیه نمودن مخالفان اصلاحات مذکور با سرعت فوق العاده‌ای تغییرات مورد نظرشان را انجام دادند. (Zürcher, 1995: 167)

همانگونه که پیش از این نیز بیان شد، کمالیسم به عنوان نظام ارزشی مرکزی رژیم جدید، اصول مختلفی را دارا بود ولی دو تا از این اصول یعنی سکولاریسم و ناسیونالیسم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بودند. تثبیت جمهوری، از دیدگاه کمالیست‌ها، اجرای پروژه تغییر و تحول فرهنگی جامع و اساسی را ضروری می‌ساخت. تغییر و تحول فرهنگی جامعه، برای بقای طولانی مدت و عملکرد موثر نهادهای نوین، اهمیت حیاتی داشت. به این معنا، این دو اصل یاد شده، زیرساخت‌های فکری پروژه تغییر و تحول فرهنگی را آماده می‌کرد. (Gönenç, 2006: 136)

در راستای برقراری این دو اصول کمالیستی در این دوره، در بسیاری از زمینه‌ها اصلاحاتی صورت گرفت. آتاتورک به‌عنوان اقدامات اولیه، به سرعت طبقه روحانی و سنتی را تصفیه کرد. اگر چه طبقه روحانی و سنتی در نتیجه فرایند سکولاریزاسیون دولت عثمانی در عرصه‌های حقوقی و آموزش و پرورش در دوره آخر قدرت خود را تا حدودی از دست داده و از نظر فکری ضعیف گردیده بود، با این حال کمالیست‌ها، با مصادره نمودن زمین‌های بزرگ وقفی (اوقاف) را که منبع و پایه قدرت نهادینه علمای سنتی را تشکیل می‌داد، ضربه نهایی را بر پیکر این قشر وارد کردند و به این ترتیب دولت به طور کامل نهادهای مذهبی را تحت کنترل خود در آورد. (Fuller, 2008: 63)

در کنار این، در بعد فرهنگی، اصلاحات بیشتر معطوف به عرصه نظام حقوقی و عرصه آموزش و پرورش بود. در نظام حقوقی اصلاحات قابل توجهی و بسیار مهم صورت گرفت؛ زیرا در جامعه امپراتوری عثمانی حوزه عمومی و زندگی سیاسی تحت تأثیر قوانین اسلامی بود و از بین بردن این تأثیر از اهداف جمهوری جدید به شمار می‌رفت. حذف دادگاه‌های شرعی در ۸ آوریل ۱۹۲۴، تصویب قانون مدنی سوئیس در ۴ اکتبر ۱۹۲۶، نوسازی قوانین مجازات، حذف ماده «دین رسمی دولت اسلام است» از قانون اساسی در سال ۱۹۲۷، تغییر صیغه قسم از «خدا» به ناموس در ماده‌های ۱۶ و ۳۸، تصویب قانون زمین و مالیات و تصویب قوانین مربوط به کلاه، لباس، تقویم و تعطیلات در ۲۵ نوامبر ۱۹۲۵ در حقیقت اقدام‌هایی بود که به منظور سکولار کردن حقوق و به طور کلی ادغام جامعه در جهان غرب عملی شد. به این ترتیب اصلاحاتی که به هدف حذف تأثیرگذاری دین از زندگی اجتماعی و تشدید فرایند سکولاریزاسیون انجام می‌شد، با ورود اصل سکولاریسم به قانون اساسی در تاریخ ۵ فوریه ۱۹۳۷ تکمیل گردید. (Jaschke, 1972: 22-31)

در عرصه آموزش و پرورش نیز اولین قدمی که برداشته شد، تصویب قانون توحید تدریسات در تاریخ ۳ مارس ۱۹۲۴ بود. زیر ساخت‌های این اقدام، با تأسیس کمیته تعلیم و تربیت فراهم گردید. هدف اصلی این کمیته را می‌توان کنترل آموزش و پرورش ملی ارزیابی نمود. به منظور ایجاد آگاهی و هویت ملی، گام رادیکال دیگری که در جمهوری جدید ترکیه برداشته شد، با قبول الفبای جدید ترکی و جایگزین شدن الفبای لاتین به جای حروف عربی در تاریخ ۱ نوامبر ۱۹۲۸ بود. در این دوره زبان ترکی کاملاً بازسازی شد و کلمات عربی و فارسی که در مرکز ترکی عثمانی قرار داشت، حذف گردید و طیف گسترده‌ای از واژگان و کلمات قدیمی‌تر ترکی جای

آن‌ها را گرفت. با حذف الفبای عربی و جایگزین شدن الفبای لاتین نیز امکان دسترسی نسل بعدی به مجموعه مکتوب در دوره عثمانی از بین رفت. تأسیس انجمن مطالعات تاریخ ترک (نهاد تاریخ ترک) در سال ۱۹۳۱ نیز در راستای ایجاد سیاست‌های ملت‌سازی، یک گام مهم دیگری ارزیابی می‌شود؛ زیرا این نهاد نوشتن کتاب‌های تاریخی ترکان و درج آن در کتب آموزشی را به عهده گرفته و به‌عنوان یک مرکز ایدئولوژیک به منظور این هدف کنگره‌ها برگزار کرد و تز تاریخ ترک را مطرح ساخت. نهاد مذکور با انجام فعالیت‌هایی در زمینه باستان‌شناسی، انسان‌شناسی و زبان‌شناسی «نظریه زبان خورشید» را مطرح کرد و بر اساس آن زبان و نژاد ترکی را منبع زبان و تمدن‌های اروپایی دانست. (Türkmenoğlu, 2007: 165-166)

بی‌شک هدف کمالیست‌ها در این کار، از برداشت آنان از مفهوم ملت نشأت می‌گرفت؛ زیرا آتاتورک و طرفدارانش برای تحقق آرمان‌های ناسیونالیستی خود و برقرار کردن مدل سیاسی مبتنی بر دولت - ملت، تعریف و بازسازی ملت را دنبال کرده و به منظور تک‌تپی و جهت‌دار ساختن این تغییرات، تغییر زبان توسط دولت را مثل هر دوات - ملت دیگر، امری اجتناب‌ناپذیر در نظر می‌گرفتند. به این معنا مدیریت، هدایت و حتی از نو خلق کردن زبان از خصایص این نوع دولت - ملت‌ها قلمداد می‌شود. (İkram, 2012: 115) با طرح این دیدگاه‌های جدید و ایجاد تغییرات در عرصه تاریخ و زبان؛ تاریخ بر اساس دولت - ملت قوم‌محور و اصول ناسیونالیستی بازنویسی شد. طبق این دیدگاه، شکوه و عظمت ترکان با اسلام آغاز نشده، بلکه در دوره‌های بسیار قبلتر آغاز گردیده بود. حتی برخی از نویسندگان، به وسیله اسلام انحطاط ترکان را نیز به زبان آوردند. (Fuller, 2008: 63)

در بعد سیاسی نیز جدایی سلطنت از خلافت تو‌الغای آن در ۱ نوامبر ۱۹۲۲، اعلام جمهوری در ۲۹ اکتبر ۱۹۲۳، لغو خلافت در ۳ مارس ۱۹۲۴، قرار گرفتن دولت‌گرایی در برنامه حزب جمهوری خواه خلق در ۱۰ مه ۱۹۳۱ و قرار گرفتن شش اصل کمالیسم در قانون اساسی در ۵ فوریه ۱۹۳۷ از مهمترین تغییرات و عمل‌کرد نظام ارزشی مرکزی نوین در این دوره به حساب می‌آید. (Mardin, 2006: 184-185)

۶. پیامدهای فرآیند تثبیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی

مصطفی کمال آتاتورک، حزب جمهوری خواه خلق و نخبگان کمالیستی با انجام تغییرات اساسی که پیش از این بیان گردید و ناکام گذاشتن اقدامات نیروهای پیرامون، نظام ارزشی جدید

مرکزی مبتنی بر دولت-ملت و سکولاریسم را تثبیت کردند و در این زمینه ثبات نسبی را نیز ایجاد نمودند. از آنجا که تثبیت نظام ارزشی مرکزی جدید نوعی گسست از امپراتوری عثمانی بود و باعث دگرگونی‌های بنیادین گردید، به نوبه خود پیامدهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را به دنبال داشت. در بعد سیاسی، سبک مدیریت استبدادی، تحت فشار قرار دادن شیوه زندگی اسلامی و ایجاد محدودیت برای قشرهای متدین جامعه در دوره نظام تک حزبی، اسلام را سیاسی کرد و به این ترتیب اسلام به یک ابزار اپوزیسیون تبدیل شد. علاوه بر این، کمالیست‌ها با پشت نمودن به دین، پیوند خود را با توده‌ها نیز تضعیف کردند. (Zürcher, 2005: 280)

دومین پیامد سیاسی تثبیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی به الغای خلافت مربوط می‌شود. با الغای خلافت که عالی‌ترین مقام مذهبی تمام جهان اهل سنت به حساب می‌آمد، آنتاتورک ضربه سنگینی را بر روابط ترکیه و جهان اسلام وارد نمود. از دیدگاه فولر، اقدام مذکور مثل این بود که نخست وزیر ایتالیا بدون مشورت جامعه کاتولیک در سراسر جهان، با یک تصمیم ناگهانی مقام پاپی را لغو کند. در سال‌های پایانی امپراتوری عثمانی، سلطان عثمانی در برابر حملات امپریالیستی اروپا، به منظور دفاع از امپراتوری از کارت پان اسلام‌یسم استفاده کرده و بسیاری از مسلمانان در نقاط مختلف جهان نیز به دلیل نگرانی تسلط قدرت‌های امپریالیستی غربی بر جهان اسلام، به این فراخوان پاسخ مثبت داده بودند. بنابراین، امپریالیست‌های اروپایی هم دقیقاً همین چیزی را می‌خواستند بکنند و سیطره امپریالیستی خود را در تمام مناطق مسلمان نشین امپراتوری عثمانی و به‌ویژه در جهان عرب گسترش دهند. بنابراین، الغای خلافت، خود ضربه‌ای بر پیکر اسلام بود و امت اسلامی را هم از نهاد مرکزی‌اش و هم از حاکمیت عالی دینی‌اش که بیش از سیزده قرن نماد هویت، قدرت و مشروعیت اسلامی به حساب می‌آمد، محروم ساخت. (Fuller, 2008: 64-65)

از طرف دیگر با الغای خلافت و سیاست‌های مبتنی بر اسلام زدایی، ارزش‌های مذهبی مشترک کارکرد خود را از دست داد و پس از آن با شورش شیخ سعید کردها نیز خود را با ویژگی‌های قومی‌شان اظهار کرده و ناسیونالیسم سیاسی کردی به‌عنوان یک نیروی توده‌ای به عرصه سیاسی پا گذاشت. به عبارت دیگر، با ضعیف شدن پیوند و کارکردهای دینی ویژگی‌های قومی و هویتی برجسته شد. (Olson, 1990: 95) شورش‌های کردی که پس از سال ۱۹۲۳ به وقوع پیوست، در این زمینه جامعه شناختی حرکت کرد و حمایت توده‌ها را کسب نمود. شورش‌هایی که بعد از ۱۹۲۳ صورت گرفت، نسبت به شورش‌های قبلی ویژگی‌های بسیار

متفاوت داشت. عملی گشتن ارزش‌های جدید مرکزی توسط دولت - ملت به صورت شیوه‌های رادیکال، در طی این مدت، علت اصلی شورش‌های کردی بود. در شورش‌های صورت گرفته این دوره، بسیاری از عشایر با هم متحد شده، بر پایه مشترکات قومی و فرهنگی از خود همبستگی سیاسی نشان داده و در مطالبات‌شان خواسته‌های قومی، سنتی و فرهنگی را مطرح ساخته‌اند. (Tekeli ve İlkin, 2003: 36-38) در این میان از دست رفتن موصل به علت شورش کردها به رهبری شیخ سعید در سال ۱۹۲۵، باعث گردید که در ضمیر ناخودآگاه تاریخ ملی ترک‌ها، کردها به عنوان ابزار قدرت‌های امپریالیستی تلقی شوند. (Paçal, 2006: 84) این نگاه رسمی ولی پنهان، همیشه مبنای تصمیم‌گیری‌ها در رابطه با حل مشکل کردها شده و مسأله را پیچیده نموده است. بنابراین، گرایش جمهوری به یک نظام و ساختار ایدئولوژیک قومی و سکولار، از سویی منجر به تضعیف ارزش‌های اخلاقی وحدت آفرین شد و از سوی دیگر باعث تحریک احساسات ناسیونالیستی کردها گردید. در این فرایند، طراحان پروژه دولت - ملت جدید نیز مشکلات پیش آمده را با دید امنیتی ارزیابی کردند و این نگاه شکاف‌های اجتماعی و سیاسی را به دهه‌های بعدی منتقل نمود. (Yayman, 2011: 28)

تثبیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی در بعد فرهنگی نیز دو پیامد مهم را به دنبال خود داشت. پیامد اول مربوط به تغییر حروف می‌باشد. در این تغییرات و یا به اصطلاح کمالیست‌ها انقلاب حروف، بسیاری از واژگان بر گرفته از فارسی و عربی که در قلب ترکی عثمانی وجود داشت، حذف گردید و جای آن‌ها را واژه‌های مشتق از ترکی قدیمی گرفت و با حذف الفبای عربی و جایگزینی الفبای لاتین، این پروژه تکمیل شد. با این تغییرات، امکان دسترسی نسل‌های بعدی به مجموعه مکتوبات مربوط به گذشته عثمانی از بین رفت (Fuller, 2008: 63) و به این ترتیب گسستی که کمالیست‌ها دنبال آن بودند محقق شد؛ زیرا با تغییر حروف، علاوه بر این که ارتباط جامعه جدید با تاریخ و گذشته خود قطع گردید، دوره امپراتوری عثمانی و دست آوردهای فرهنگی آن نیز مورد تحقیر قرار گرفت و از این دوره همیشه با مفاهیم منفی خاصی از قبیل قرون وسطی و ارتجاع یاد شد. دومین پیامد فرهنگی نیز در عرصه آموزش و پرورش به وقوع پیوست. در این دوره پس از تثبیت نظام جدید، نخبگان کمالیستی در راستای پرورش یک نسل معاصر و مطابق با ارزش‌های نوین کمالیستی، با رویکرد سکولاریسم رادیکال، دست کم دو نسل را از طریق برنامه‌های آموزشی و پرورشی از هنجارهای دینی دور کردند. در نتیجه این نیز سیستم آموزشی از هنجارهای دینی کاملاً فاصله گرفت و با رویکرد پوزیتیویسم قرن نوزدهمی

یک نسل ماتریالیست پرورش یافت. (Türkdoğan, 1995: 217)

در بعد اجتماعی و اقتصادی نیز تثبیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی پیامدهای مهمی داشت. در این رابطه نقش دو اصل ناسیونالیسم و سکولاریسم به عنوان دو عنصر مهم تشکیل دهنده نظام ارزشی مرکزی جدید در کشور و عدم موفقیت این دو اصول در ایفای نقش دین در جامعه و پیامد این مسأله قابل توجه است. به عبارت دیگر این عناصر در بسیاری از موارد نقش و کارکرد جامع دین در جامعه را نتوانستند ایفا نمایند و با خارج شدن دین از عرصه زندگی اجتماعی، بحران معنویت و هویت آغاز گردید. (Mardin, 1999: 150) در بعد اجتماعی - اقتصادی مسأله دومی که به وقوع پیوست این بود که در طی این مدت، بروکراسی در بورژوازی که در راستای ایجاد آن تلاش می کرد، ادغام شد و در چارچوب فرصت‌های ناشی از دولت‌گرایی طبقه‌ای را برای نامزدی بورژوازی به وجود آورد. (Keyder: 1983: 1069) بهترین مثال این ادغام، بانک کسب و کار است. بانک کسب و کاری که در سال ۱۹۲۴ با حمایت‌های مصطفی کمال و توسط جلال بایار تأسیس شد، تحت نظارت هیئت مدیره سیزده نفره اداره می شد و تمام این مدیران نمایندگان مجلس بودند و در هیئت مدیره تمام شرکت‌هایی که با این بانک کار می کردند، حضور بوروکرات‌های سطوح بالا و نمایندگان مجلس به چشم می خورد (Keyder, 2010: 136) و همچنین در مدیریت بسیاری از سازمان‌های غیر دولتی، نظامیان عالی رتبه بازنشسته، نمایندگان مجلس و بازیگران سیاسی حضور داشتند. (İnsel: 1983: 421)

۷. جمع بندی

پس از تأسیس جمهوری ترکیه، اندیشه‌های غرب‌گرا، سکولار، پوزیتویست و ناسیونالیستی آتاتورک به عنوان «کمالیسم»، ماهیت نظام ارزشی مرکزی را تشکیل داد. بر اساس نظام ارزشی مرکزی کمالیستی، به لحاظ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دگرگونی‌های اساسی در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ در ترکیه رخ داد. با این حال جامعه ترکیه با این اصلاحات همراهی لازم را نکرد و نسبت به مهندسی‌های اجتماعی و سیاسی این دوره واکنش نشان داد. در نتیجه قشر متدین جامعه و کردها به عنوان پیرامون در مقابل نظام ارزشی مرکزی کمالیستی ظاهر شدند.

تثبیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی پیامدهای دگرگون کننده‌ای را پدید آورد. اسلام به یک ابزار اپوزیسیون تبدیل شد، با الغای خلافت، رابطه ترکیه با جهان اسلام متزلزل گردید. با

سیاست‌گذاری‌های فرهنگی جدید، امکان دسترسی نسل‌های بعدی به مجموعه مکتوبات مربوط به گذشته عثمانی از بین رفت و گسستی که کمالیست‌ها به دنبال آن بودند محقق شد. تثبیت نظام ارزشی مرکزی کمالیستی در بعد اجتماعی و اقتصادی نیز دو پیامد مهم داشت. در این زمینه پیامد اول این بود که دو اصل ناسیونالیسم و سکولاریسم که به‌عنوان دو عنصر مهم و به‌مثابه دین و برای ایفای نقش و کارکردهای آن در جامعه طراحی گردیده بودند، در بسیاری از موارد نقش و کارکرد جامع دین در جامعه را نتوانستند ایفا نمایند. به این دلیل، با خارج شدن دین از عرصه زندگی اجتماعی، بحران هویت آغاز گردید. ادغام بروکراسی در بورژوازی محصول خود نیز پیامد دوم می‌باشد که منجر به آغاز فعالیت‌های نامشروع اقتصادی در سطح کشور گردیده است. در پایان باید متذکر شد که با وجود اعمال تمام مهندسی‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، نظام ارزشی مرکزی کمالیستی در ایجاد یک نظام ارزشی و سیاسی جامع، فراگیر، کاربردی و متناسب با واقعیت‌های اجتماعی جامعه ترکیه، در قالب مدل دولت - ملت، ناکام بوده است. این ناکامی به نظر می‌رسد در ویژگی دگر ساز نظام ارزشی مرکزی کمالیستی نهفته است که به طور اخص به عناصر تشکیل دهنده پوزیتیویستی، ناسیونالیستی و سکولاریستی آن مربوط می‌شود. نزاع بین مرکز و پیرامون در تاریخ معاصر ترکیه در عرصه‌های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نیز این یافته را تأیید می‌نماید.

منابع

الف) منابع فارسی

- موثقی، سیداحمد (۱۳۸۰). "اقتصاد سیاسی ترکیه در فاصله سال های ۱۹۵۰-۱۹۲۰"،
مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۴، زمستان، ۱۳۳ - ۲۰۸.
- موثقی، سیداحمد (۱۳۹۱). *نوسازی و توسعه سیاسی*، تهران، نشر میزان.

ب) منابع ترکی

- Aksin, Sina (1997). *Ana Çizgileriyle Türkiye'nin Yakın Tarihi*,
Yenigün Haber Ajansı, C 1.
- Alpay, Şahin (2002). *Mukayeseli Açından Türkiye'de Laiklik*,
Uluslararası Atatürk ve Çağdaş Toplum Sempozyumu, Mürşit
Balabanlılar (haz.), Şstanbul, Türkiye İş Bankası Kültür Yayınları.
- Çağan, Kenan (2011). "Cemil Meriçi'in Osmanlı Ve
Cumhuriyet Üzerine Düşünceleri", *Sosyal Bilimler Dergisi*, 2, ۱-
14 .
- Çelik, Nur Betül (2009). *Kemalizm: Hegemonik Bir Söylem*,
Modern Türkiye'de Siyasi Düşünce, İstanbul, İletişim, Cilt. 2.
- Doğan, İkrâm (2012). "Ulus İnşa Sürecinde Dil Politikaları
Ve Anadilde Eğitim", *Eğitim Bilim Toplum Dergisi*, 37, ۱۱۳-
142.
- Doğan, Özlem (2007). *Türkiye'de Pozitivizm ve Siyaset, Modern
Türkiye'de Siyasi Düşünce*, İstanbul, İletişim Yayınları, Cilt. 3.
- Fuller, Graham E (2008). *Yeni Türkiye Cumhuriyeti: Yükselen
Bölgesel Aktör*, Çev. Mustafa Acar, İstanbul, Timaş Yayınları.

- Gönenç, Levent (2006). 2000'li Yıllarda Merkez-Çevre İlişkisini Yeniden Düşünmek, *Toplum ve Bilim*, 105, 129-152.

- Göztepe, Özay (2010). "Bütünleştirmeden Tektiplemeye Mustafa Kemal'in Milliyetçilik Söylemi (1919-1938)", *Mülkiye*, 266, 171-203.

- Gülbahar, Gamze (2006). *Cumhuriyet dönemi (1920-1950) Türk Eğitim Sisteminin Felsefi Temelleri*, Kırıkkale, Yüksek Lisans Tezi, T. C. Kırıkkale Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Eğitim Bilimleri Anabilim Dalı.

- Gülener, Serdar (2007). Türk Siyaseti'nde Merkez-Çevre ilişkilerinin Seyri ve 27 Mayıs 1960 Darbesi, *Bilgi*, 14, 36-66.

- İnsel, Ahmet (2009). *Giriş, Modern Türkiye'de Siyasi Düşünce: Kemalizm*, İstanbul, İletişim Yayınları.

- Jäschke, Gotthard (1972). *Yeni Türkiye'de İslâmcılık*, Ankara, Bilgi Yayınevi.

- Kara, Serdar (2012). *Tek Partiden Çok Partili Hayata Geçiş Sürecinde Türkiye'de Din Politikalarındaki Değişim Üzerine 1945-1950*, Konya, Selçuk Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Tarih Anabilim Dalı Atatürk İlkeleri Ve İnkılap Tarihi Bilim Dalı Yüksek Lisans Tezi.

- Kaymaz, İhsan Şerif (2010). "Kemalizmin Ulusalcılık Anlayışı Ve Günümüz Türkiye'sinde Ulusalcılık-Milliyetçilik Algılamaları", *Memleket Siyaset Yönetim*, 13, 86-106.

- Keyder, Çağlar (1983). *İktisadi Gelişmenin Evreleri, Cumhuriyet Dönemi Türkiye Ansiklopedisi*, İstanbul, İletişim, Cilt. 4.

۳. مطالعات تاریخی جهان اسلام
سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

- Keyder, Çağlar (2010). *Türkiye'de Devlet ve Sınıflar*, İstanbul, İletişim Yayınları.

- Koçak, Cemil (2009). *Tek Parti Yönetimi, Kemalizm ve Şeflik Sistemi: Ebedi Şef/ Milli Şef*, Modern Türkiye'de Siyasi Düşünce, İstanbul, İletişim, Cilt. 2.

- Kutlay, Naci (1997). *Kürt Kimliği Oluşum Süreci*, İstanbul, Belge Yayınları.

- Mardin, Şerif (1991). *Türk Modernleşmesi*, İstanbul, İletişim Yayınları.

- Mardin, Şerif (2006). *Türkiye'de Toplum ve Siyaset*, Makaleler 1, Derleyenler: Mümtazer Türköne ve Tuncat Önder, İstanbul, İletişim Yayınları.

- Olson, Robert (1990). *Kürt Milliyetçiliğinin Kaynakları*, İstanbul, Özge Yayınevi.

- Paçal, Ömer (2006). *İnşa Sürecinde Cumhuriyet Ve Demokrasi İlişkisi ve Türkiye Örneği*, İstanbul, Mimar Sinan Güzel Sanatlar Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Sosyoloji Anabilim Dalı Yüksek Lisans Tezi.

- Parla, Taha (1991). *Türkiye'de Siyasal Kültürün Resmi Kaynakları 1: Atatürk'ün Nutku*, İstanbul, İletişim Yayınları.

- Saklı, Ali Rıza (2011). "Türkiye Cumhuriyeti Ulus Devleti Ve Milliyetçilik Anlayışının Uygunluğu Sorunu", *Gazi Üniversitesi İktisadi ve İdari Bilimler Fakültesi Dergisi*, 13, 1-22.

- Sayın, Önak (2007). "Türkiye Cumhuriyetinin Sosyolojik Termelleri", *Sosyoloji Dergisi Ülgen Oskay'a Armağan Özel Sayısı*.

- Şaylan, Gencay (1983). *Cumhuriyet Bürokrasisi*, Cumhuriyet

Dönemi Türkiye Ansiklopedisi, İstanbul, İletişim Yayınları, C. 2.

- Şen, Hasan (2008). *Cumhuriyetin Modernleşme İdeolojisi ve Bir Muhalefet Söylemi Olarak İslami Gelenek: 1923-1960 Dönemi*, İzmir, Ege Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Sosyoloji Anabilim Dalı Doktora Tezi.

- Sesli, Mutlu ve Memir, Şeyhmus (2010). "Türk Siyasi Elitlerin Toplumsal Kökeni (1920–1950)", *Akademik Bakış Dergisi*, 21.

- Tanör, Bülent (1999) *Laikleş(tir)me, Kemalistler ve Din, 75 Yılda Düşünceler Tartışmalar*, İstanbul, Tarih Vakfı Yayınları.

- Tekeli, İlhan ve İlkin, Selim (2003). *Cumhuriyetin Harcı 1 Köktenci Modernitenin Doğuşu*, İstanbul, İstanbul Bilgi Üniversitesi.

- Toker, Nilgün ve Tekin, Serdar (2002). *Batıcı Siyasi Düşüncenin Karakteristikleri ve Evreleri: Kanunsuz Cumhuriyet'ten Kanunsuz Demokrasi'ye*, Modern Türkiye'de Siyasi Düşünce, İstanbul, İletişim Yayınları, Cilt: 3.

- Tuncay, Mete (2002) *Laik Cumhuriyet'in Demokrasi Çıkmazı*, Uluslararası Atatürk ve Çağdaş Toplum Sempozyumu, Mürşit Balabanlılar (haz.), İstanbul, Türkiye İş Bankası Kültür Yayınları.

- Türkdoğan, Orhan (1995). *Niçin Milletleşme; Milli Kimliğin Yükselişi*, İstanbul, Türk Dünyası Araştırmaları Vakfı.

- Türkmenoğlu, Dilşad (2007). "Tek Parti Döneminde Ulus İnşa Politikalarının Eğitim Boyutu", *Türk Eğitim Bilimleri Dergisi*, 5, 109-174.

- Uyar, Hakkı(1998). *Türkiye'de Tep Parti Döneminde İktidar ve Muhalefet (1923-1950)*, Dokuz Eylül Üniversitesi Atatürk İlkeleri ve İnkılap Tarihi Enstitüsü Doktora Tezi.

۳۲ مطالعات تاریخی جهان اسلام
سال چهارم، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

- Zürcher, Erik Jan (1995). *Modernleşen Türkiye'nin Tarihi*, İstanbul, İletişim Yayınları.

ج) منابع انگلیسی

- Posner, Richard (2006). "Positivism", *Encyclopedia of philosophy*, volume 7.

- Shils, E., (1961). "Centre and periphery", in *The Logic of Personal Knowledge*, *Essays Presented to Michael Polanyi*, Routledge & Kegan Paul, pp. 117-30.